

## بیعت و نقش آن در حکومت اسلامی

محمد فاکر میبدی

یکی از مسائل مهم در حکومت اسلامی بیعت مردم با امام و رهبر است، این مسئله با توجه به برداشتمه می‌آن می‌تواند از مشروعیت حاکم تا لزوم اطاعت و پیروی، ایفای نقش نماید، در این مقاله، بیعت و نقش آن در حکومت اسلامی مورد بررسی اجمالی قرار گرفته است.

### بیعت نزد لغویان

الف) خلیل بن احمد فراهیدی: بیعت دست به دست هم دادن بر ایجاد بیع و معامله است، هم چنین به معنای دست به هم دادن برای اطاعت نیز به کار می‌رود.  
۱. (ب) فیومی: البيعه الصفة على ايجاب البيع و تطلق ايضا على ا لمبايعه والطاعه ومنه ايمان البيعه . ۲. وى دقیقا همان معنارا می گوید که خلیل گفته است  
ج) راغب اصفهانی: بایع السلطان (با سلطان بیعت کرد) یعنی این که فرد به ازای خدماتی که سلطان انجام می‌دهد پیروی و اطاعت از وی را پذیرفته و تضمین نموده است که بدان مبايعة و بیعت می‌گویند. ۳.

د) ابن اثیر : وی با ذکر حدیث الا تبایعونی علی الاسلام می نویسد  
بیعت عبارت است از معاقده و معاهده. ۴ از آن چه گذشت ملاحظه شد که بیعت و بیع افزون بر آن که از یک ریشه و ماده هستند ، دارای معنای نزدیک به هم نیز می باشند . در سر این ارتباط معنوی، ارباب لغت می گویند: اصل این واژه (ب،ی،ع) دلالت بر معاقده و مبادله مال به مال دارد، و بیعت نیز چون در حقیقت نوعی مبادله و معامله است از همین ریشه گرفته شده است. ابن اثیر در ادامه معنای بیعت می افزاید: گویا هریک از آن دو مبایعان آن چه در اختیار دارد به طرف مقابل می فروشد و جان و اطاعت و اختیار کار خویش را به دست او می دهد.

### بیعت در کلام دانشمندان

از گفته های ارباب لغت معلوم شد که بیعت در مجموع نوعی تعهد در مقابل بیعت شونده مبنی بر اطاعت از وی است. به جز لغویان، دیگران نیز همین معنا را با حذف و یا افزودن جمله ای بیان کرده اند که در اینجا به آنها اشاره می کنیم: ابن خدون: بیعت پیمان بستن برای فرمان بری و اطاعت است. بیعت کننده با امیر خویش پیمان می بندد که در امور مربوط به خود و مسلمانان، تسلیم نظر وی باشد و در هیچ چیز از امور مزبور با او به ستیز برخیزد و تکالیفی که بر عهده وی می گذارد و وی را به انجام دادن آن مکلف می سازد اطاعت کند خواه تکالیف به دل خواه او باشد یا مخالف میلش. ۵

آیه الله سبحانی:

بیعت این است که بیعت کننده خود را در اختیار بیعت شونده قرار می دهد و بیعت شونده سعی می کند امور او را به صورت صحیح تدبیر کند گویا بیعت کننده و بیعت شونده به کاری تجاری اقدام می کنند، زیرا هر کدام از آن ها در مقابل دیگری متعدد بر کاری می شود.<sup>6</sup> سخنان آیه الله سبحانی از یک سو شبیه سخن ابن خلدون است، چنان که خود بدان اعتراف دارد و از سوی دیگر مانند سخن صاحب دراسات است. از این رو همان اشکال بر آن وارد است . آیه الله مکارم شیرازی:

بیعت عبارت است از تعهدی که از ناحیه بیعت کننده صورت می گیرد بر این که از بیعت شونده اطاعت کند و مخالفت امر وی نکند، و گویا چیزی به او فروخته است.<sup>7</sup> آن چه همه این دانش مندان بدان توافق دارند این است که بیعت از مقوله تعهد است و طبعاً مشمول اوفوا با العقود و لازم الاجراست اما در این که به وسیله انشا، انعقاد ولایت و امامت می شود یا خیر ، دو نظریه اول جواب مثبت می دهد و دو نظریه اخیر جواب منفی می دهد .

### اقسام بیعت

اگرچه ابتدائی چنین به نظر می رسد که بیعت فقط یک نوع است اما با مراجعه به قرآن کریم ، روایات و تاریخ، و کاربرد این واژه به خوبی روش می شود که بیعت خود تقسیماتی دارد . اقسام بیعت از جهت اهداف و محتوا:

از این جهت می توان بیعت را به سه نوع تقسیم کرد:

**الف) بیعه الاتباع :** این همان بیعه ای است که در عقبه منا و نیز بعد از فتح مکه و اعلان اسلام بر متابعت از خدا و رسول انجام شد.

قرآن می فرماید: ((يا ايها النبى اذا جاءك المومنات يبأعنك على ان لا يشرکن بالله شيئاً ولا يسرقن و لا يزنين و لا يقتلن او لادهن و لا يأتين ببهتان يفترىنه بين ايديهن و ارجلهم و لا يعصيناك فى معروف فبأعنهم واستغفر لهم)).<sup>8</sup>

مفad این بیعت، اطاعت از خدا و رسول است که در قالب امور اعتقادی، اخلاقی و حقوقی جلوه کرده است. این امور عبارت اند از:

شرك نور زیدن به خدا، ذذی نکردن، مرتكب فحشاً نشدن، نکشن فرزندان خود، تهمت نزدن و بالآخره نافرمانی پیامبر نکردن. در روایتی نیز آمده که عباده بن صامت گفت: بايعنا رسول الله على السمع والطاعة في العسر واليسر).<sup>9</sup>

**ب) بیعه الجهاد :** این همان بیعه ای است که معمولاً فرمانده سپاه از نیروهای تحت امر خود می گیرد تا در میدان جنگ تا آخرین قطره خون با وی باشند. قرآن کریم به این نوع بیعت اشاره کرده و می فرماید: ان الذين يبأعنك انما يبأعن الله يدا الله فوق ايديهم فمن نكث فانما ينكث على نفسه 10 این بیعت به قرینه آیات بعد، که در آن سخن از مغانم کثیره، مخلفون و است ، معلوم می شود که، بیعت جهاد است و مفاد و اسم پیمان صلحی هم که بسته شد خود موید این حقیقت است . در روایتی نیز پیامبر صریحاً فرمود : ابایعه على الجهاد .<sup>11</sup>

**ج) بیعه الخلافه و الامامه :** این همان بیعه ای است که از عصر پیامبر و خلفاً و ائمه با کیفیت مخصوص آن زمان بوده است و در امروز نیز ممکن است به اشکال دیگر

خودنمایی کند. و ویژگی آن، ملاک تشخیص موافق از مخالف بودن آن است. و انجام این بیعت به معنای پذیرش ولایت امر در تمام امور و به تمام معنا است . باید توجه داشت که بیعت متابعت و بیعت جهاد، خود بخشی از بیعت خلافت و امامت است که ممکن است در برخی از موارد از نوع اخیر منفک شود و آن زمانی است که شخص امام و خلیفه به عنوان ولی امر ، بیعت جهاد را از فردی بردارد ، اما بیعت امامت قابل برداشتن نیست .

### تقسیم بیعت از جهت گستردگی یا ضيق دایره

**(الف) بیعت عام و بیعت خاص:** بیعت، از این جهت می تواند شکل عام و یا خاص به خود بگیرد که در طول تاریخ اسلام مکرر مشاهده شده است. از جمله بیعت اولیه با ابوبکر در سقیفه که بیعت خاص بود و بیعت مردم با وی در مسجد پیامبر که بیعت عام بود .  
بیهقی می نویسد: قدکانت طائفه منهم بایعوه قبل ذلك فی سقیفه بنی سعده و کانت بیعته ع لی المنبر بیعه العامه گروهی از مردم قبلا در سقیفه با ابوبکر بیعت کرده بودند ولی بیعتی که روی منبر در مسجد صورت گرفت. بیعت عمومی بود.<sup>12</sup>

علی علیه السلام بیعتی را که با وی انجام شد به بیعت عمومی توصیف می کند و می فرماید :  
و هذه بیعه عامه این بیعی عمومی است.<sup>13</sup> و ان العامه لم تبايعنی لسلطان غالب عموم مردم با من با زور بیعت نکردند.<sup>14</sup>

**(ب) بیعت آغازین و بیعت مجدد:** از سوی دیگر بیعت ممکن است بیعت اولیه تلقی شود چنان که افراد و قبایلی به حضور پیامبر می آمدند و بر اسلام و اطاعت با وی بیعت می کردند ، و در فرصتی دیگر، مخصوصا در موقع بحرانی برای تأکید وفاداری ، مجددا بیعت می کردند که عنوان تجدیدبیعت به خود می گیرد که پس از این بدان اشارت خواهیم کرد .

### مراتب بیعت

بامراجعه به تاریخ و روایات به روشنی درمی یابیم که بیعت دارای مراتبی است و شخص بیعت کننده به هنگام بیعت کردن می تواند حدود آن را مشخص کند.

**(الف) بیعت تمام معیار :** در روایتی عباده بن صامت می گوید : بايعنا رسول الله على السمع والطاعه في النشاط والكس وعلى النفقه في العسر واليسر وعلى الامر بالمعروف والنهي عن المنكر وعلى ان نقول: في الله تأخذنا لومه لائم و على ان ننصره اذا قدم علينا يثرب فمنعه مما نمنع منه انفسنا وازواجاها وابناءنا<sup>15</sup> با پیامبر این گونه بیعت کردیم که هر چه بگوید بشنویم و اطاعت کنیم (سمعه وطاعه) چه در حال نشاط و خوشی و چه در حال ناخوشی ، او را کمک مالی کنیم چه در سختی و چه در آسایش، امر به معروف و نهی از منکر کنیم، تحت تاثیر تبلیغات و شماتت ها قرار نگیریم، به هنگام ورود پیامبر به مدینه او را یاری و حمایت کنیم چنان که زن و فرزند خود را حمایت می کنیم. سیوطی این روایت را زیر بیعت رضوان و حدیبیه نقل می کند، اما قرائی و شواهد حکایت از آن دارد که این بیعت مربوط به بیعت عقب <sup>۱۶</sup> دوم می باشد.

**(ب) بیعت تا پای جان :** در روایتی سلمه بن اکوع می گوید : بايعت رسول الله تحت الشجره . قیل على اى شئ كنتم تبايعون؟ قال : على الموت در بیعت رضوان با پیامبر بیعت کردم . پرسیده شد بر چه چیز بیعت کردی؟ گفت: تا پای جان <sup>17</sup>.

(ج) بیعت در حد فرارنکردن از جنگ: در روایتی معقل بن یسار می گوید: بایناه علی عن لانفر با پیامبر بیعت کردیم که فرارنکنیم ۱۷. از این رو برخی از مفسران و فقها می نویسنده گاه در ضمن بیعت شرایط و حدودی برای آن قرار می دادند مثلا : بیعت تا حد فرارنکردن ، بیعت تا پای مال ، بیعت تا پای جان و بیع ت تا سرحد همه چیز حتی از دست دادن زن و فرزند ۱۸ نسائی با ذکر روایاتی به یازده قسم از بیعت اشارت کرده است که عبارتند از: البيعة على السمع والطاعه، البيعة على ان لاتنزع، البيعة على القول بالحق، البيعة على القول بالعدل، البيعة على الاثره ، البيعة على النضح ، البيعة على ان لانفر ، البيعة على الموت ، البيعة على الجهاد، البيعة على الهجره، البيعة على فراق المشرك. ۱۹

### کیفیت بیعت و شیوه های آن

از بیان اهل لغت و تعبیر به صفقه و این که می گویند:

صفقت له بالبيعة اي ضربت بيدي على يده و نيز از تعبير قرآن به يدا الله فوق ايديه م، اين گونه برداشت می شود که در اعلان بیعت و پیروی، دست نقش اساسی داشته است ، چون با نهادن دست در دست یکدیگر پذیرش مفاد بیعت را اعلام می کردند که به اشکال مختلفی بروز می کرده است.

(الف) بیعت مستقیم: این که هر کسی دست خود را در دست پیامبر، خلیفه و یا امام قرار می داد و یا این که دست خود را به دست او می زد. چنان که در جریان بیعت عقبه می گویند: اول من ضرب على يد رسول الله البراء بن معروف ثم تتبع القوم. ۲۰

(ب) وساطت نماینده اعزامی به سوی مردم : اگر مردم به دلیل بعد مسافت و یا دلیل دیگری نمی توانستند به طور مستقیم با فرد مورد نظر بیعت کنند ، با فرستاده وی بیعت می کردند . چنان که با حضرت مسلم ، نماینده حضرت امام حسین (ع) در کوفه بیعت کردند . (ج) وساطت نماینده اعزامی از سوی مردم : در برخی از موارد بیعت اهالی ، این گونه صورت می گرفت که جمعیت منطقه یا قبیله ای نماینده خود را به سوی پیامبر ، خلیفه و امام اعزام می کردند تا وفاداری مردم آن شهر را اعلام نمایند . این دو شیوه ، مخصوصاً بعد از گسترش اسلام و فزونی جمعیت مسلمانان و پراکنگی آن ها ، رواج داشته است . هیئت های نماینده از قبایل، بیان گر این نوع از بیعت است.

(د) وساطت ابزار: در برخی از موارد بنا به دلایلی غیر از بعد مسافت و امثال آن که امکان تصادق مستقیم نبود، اموری دیگر نقش واسطه را بر عهده می گرفت چنان که بعد از فتح مکه و گرفتن بیعت از زنان ، عملی شد که به روایات آن پس از این اشارت خواهد شد . ه) ابزار کنونی: اگر بنابرآش امروزه نیز بیعت گرفته شود بدیهی است که تحت تاثیر زمان و تحول در ابزار، این شیوه ها نیز متحول خواهند شد و دست کم اخذ بیعت به صورت اخذ رای انجام می گردد که پس از این شرح خواهیم داد.

### بیعت در نزد شیعه و سنی

بیعت و اهل سنت: شاید چنین به نظر رسد که با توجه به بینش های موجود در میان فرقه های اسلامی، گرفتن بیعت تنها در میان اهل سنت رواج داشته و این امر در فرهنگ شیعه جایگاهی ندارد، اما با بررسی تاریخ به وضوح آشکار می شود که این مسئله نیز همانند بسیاری از امور دیگر، جزء مشترکات است و از ویژگی مذهب خاصی نیست اگر چه در حوزه اهل سنت به

صورت چشم گیرتر خودنمایی کرده تا بدان حد که مورخان می نویسند : چون فلانی (خلیفه قبلی) از دنیا رفت، با فلان کس (خلیفه بعدی) بیعت کردند. و این امر از بیعت با خلفای راشدین گرفته تا بیعت با خلفای اموی و عباسی هم چنان ادامه داشته است. بیعت و شیعه: در شیعه نیز مسئله بیعت - با فرض بی تاثیری آن در نصب امام خواه به صورت مثبت (بیعت نمودن) و یا به صورت منفی (بیعت نکردن) بوده است ، و ائمه معصومین و نمایندگان آن ها نقش قابل توجهی برای آن قائل بوده اند و روی آن تکیه می کردند که به مواردی از آن اشارت می شود.

**1- بیعت گرفتن پیامبر (ص) برای علی (ع):** در روایت احتجاج آمده که : كذلك اخذ رسول الله(ص) البیعه لعلی بالخلافه علی عدد اصحاب موسی فنکثوا البیعه الاوانی قد بایعت الله و علی قدبایعني وانا آخذکم بالبیعه له عن الله عزوجل 21 پیامبر برای خلافت علی به تعداد اصح اب موسی بیعت گرفت، ولی آن ها آن را نکث (نقض) کردند و نیز فرمود: بدانید من با خدا بیعت کردم و علی با من بیعت کرده ، و من از سوی خدا از شما برای علی بیعت می گیرم .

**2- بیعت علی(ع) با خلفای سه گانه:** خواه به فوریت و یا کندی و خواه از روی میل ورغبت و یا علی رغم میل باطنی آن حضرت.

**3- نپذیرفتن بیعت ابوسفیان از سوی علی(ع):** قال: اباحسن! ابسط یدک حتی ابایعک فابی علی عليه 22 ابوسفیان گفت: ای ابوالحسن! دستت را بده تا با تو بیعت کنم که علی نپذیرفت.

**4- بیعت مردم با علی (ع):** بعد از قتل عثمان مردم با میل خود با علی بیعت کردند و او نیز بیعت آن هارا نپذیرفت. خود می فرماید: انه بایعني القوم الذين بايعوا ابابکر و عمر و عثمان 23 همان مردمی که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کردند با من هم بیعت کردند .

**5- حساسیت علی (ع) نسبت به بیعت شکنی اصحاب جمل :** علی (ع) از بیعت شکنان جمل ناراحت بود ، به ویژه از برخورد طلحه وزبیر که بعدا به روایات آن اشاره خواهد شد .

**6- بیعت مردم با امام حسن مجتبی (ع) :** در تاریخ آمده است که : فبایعه الناس علی انه الخليفة والامام 24 مردم با آن حضرت به عنوان خلیفه و امام بیعت کردند. خود امام مجتبی(ع) نیز در نامه ای به معاویه می نویسد: وادخل فيما دخل فيه الناس من بیعتی فانک تعلم انى احق بهذا الامر منک 25 در بیعت من که مردم در آن وارد شده اند واردشو، زیرا تو خود می دانی که من به این امر از تو سزاوارترم.

**7- بیعت نکردن امام حسین(ع) با یزید:** فرمود: مثی لایبایع مثله چون منی با مثی او بیعت نمی کند.

**8- بیعت گرفتن مسلم از مردم کوفه برای امام حسین (ع):** تاریخ می نویسد : و اخذه البیعه للحسین بن علی 26 مسلم برای حسین بن علی بیعت گرفت. و بایع الناس حتی بایعه منهم ثمانیه عشر الفا 27 هجده هزار نفر با او بیعت کردند.

**9- برداشتن بیعت امام حسین از اصحابش در شب عاشورا :** فرمود: قد عزمت لكم فانطلقو جمیعا فی حل لیس لكم من ذمام البته بیعت جهاد را از آن ها برداشت نه بیعت امامت و اطاعت را 28.

**10- بیعت مردم کوفه با زید بن علی برای خون خواهی از امام حسین :** مورخان درباره وی می نویسند: فلما وصل الى الكوفة اجتمع اليه اهلها فلم يزوال له حتى بایعوه علی الحرب چون زید به کوفه رسید مردم آن شهر اطرافش را گرفتند و از او جدا نشدند تا این که برای جنگیدن با او بیعت کردند. 29

**11- بیعت مردم برای ولایت‌عهدی حضرت رضا(ع):** خود حضرت در جریان اخذ بیعت فرمود :  
کل من بایعنا بایع بفسخ البيعه غير هذا الفتى فانه بایعنا بعقدها همه کسانی که با من بیعت  
کردند به جای عقد بیعت، بیعت را فسخ کردند مگر این جوان که عقد بیعت نمود . 30 حضرت  
با این سخن به کیفیت بیعت اشاره می کند.

**12- بیعت مردم با حضرت مهدی (عج) به هنگام ظهور:** امام باقر(ع) در این باره می فرماید :  
فوالله لکانی انظر اليه بین الرکن و المقام بیایع الناس بامر جدید گویی او را می بینم در بین رکن  
و مقام که مردم با وی در کاری جدید بیعت می کنند . 31 امام صادق(ع) نیز می فرماید: ینادی  
با اسم القائم فیوتی و هو خلف القائم ثم یوخذ بیده فیایع قائم را به نام صدا می زند و او به پشت  
مقام آورده می شود، سپس مردم شروع به بیعت با وی می کنند . 32 اگرچه مفهوم بیعت در  
بینش شیعه و سنی متفاوت است، اما اجمالا در بین هردو وجود دارد که نمونه های آن بیان شد.

## بیعت در قرآن

در این مبحث به اختصار به تبیین اهمیت بیعت از دیگاه قرآن و سنت و تاریخ می پردازیم .  
اگرچه به بعضی از انحا در مباحث دیگر نیز اشاره شده است ، ولی در اینجا از زاویهء  
دیگری بدان نگریسته می شود . قرآن کریم در سه آیه به بیعت مردم با پیامبر اشارت دارد :  
**(الف) سورهء فتح:** می فرماید: ان الذين بیایعونک انما بیایعون الله یدالله فوق ایدیهم فمن نکث  
فانما ینکث علی نفسه ومن اوفی بما عاهد عليه الله فسیوتیه اجرا عظیم 33 ای پیامبر آن ها که با  
تو بیعت می کنند در حقیقت با خدا بیعت می کنند. دست خدا بالای دست آن هاست. پس هر کس  
پیمان شکنی کند، به زیان خود پیمان شکنی کرده است و آن کس که نسبت به عهدی که با خدا  
بسته وفاکند، به زودی به پاداش بزرگی خواهد رسید. در آیه دیگر همین سوره می فرماید : لقد  
رضی الله عن المؤمنین اذ بیایعونک تحت الشجره 34 خداوند از مومنان راضی شد، هنگامی که  
در زیر آن درخت با تو بیعت می کردند . در این دو آیه این نکته ها وجود دارد :  
1. بیعت با پیامبر، بیعت با خداست چراکه اطاعت از پیامبر اطاعت از خداست.

2. بیعت با پیامبر حمایت و نصرت الهی را جلب می کند.

3. زیان پیمان شکنی به خود ناکث و ناقض بر می گردد.

4. وفای به بیعت نه تنها ثمره دنیوی دارد ، بلکه اجر عظیم اخروی نیز دارد .
5. این بیعت با توجه به قرائی و شواهد ، بیعت جهاد است نه بیعت زعامت و امامت .
6. با توجه به عبارت لقد رضی الله این بیعت به بیعت رضوان مشهورشد .
7. مسلمًا اطلاق و عموم آیه، تخصیص خورده است و همه بیعت کنندگان در رضایت خدا باقی نمانند.

بارزترین نمونه آن عبدالله بن ابی، رئیس منافقان مدینه ، است که او نیز در این بیعت شرکت  
داشته و حال آن که مشمول ولا黍م علی قبره 35 گردید. تعبیر به اذ بیایعونک به جای بیایعونک  
نیز موید همین معناست یعنی به هنگام بیعت، از آن ها به خاطر آن عمل خاص راضی بود اما  
در همه اوقات و با هر شرایطی، خیر.

**ب) سورهء ممتحنه :** یا ایها النبی اذا جاءك المؤمنات بیایعنک علی ان لا یشرکن بالله شيئاً ولا  
یسرقن و لا یزنین و لا یقتلن اولادهن و لا یاتین ببهتان یفترينه بین ایدیهن وارجلهن ولا یعصینک  
فی معروف فبایعهن 36 ای پیامبر! هنگامی که زنان مومن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که

چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی نکنند، آلوده به زنا نشوند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افtra نیاورند و در هیچ کار ناشایسته ای مخالفت فرمان تو نکنند ، با آن ها بیعت کن .  
دو نکته:

- 1- این بیعت از نوع بیعت اطاعت است و اموری از اعتقادات، اخلاق و حقوق را دربرمی گیرد .
- 2- از این بیعت به خوبی روشن می شود که اسلام همان گونه که برای مردان ، حقوق و شخصیت قائل است برای زنان نیز به عنوان نیمی از جامعه انسانی ارزش قائل است و این بدان معنا است که در جامعه اسلامی زنان دو شادو ش مردان در امور سیاسی، اجتماعی و نقش دارند.

### بیعت در اخبار و روایات

روایاتی که متعرض بیعت و فروعات آن شده است، زیاد است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود:

- 1- در روایتی امام صادق(ع) می فرماید:

((لما فتح رسول الله مکه بایع رجال ثم جاءت النساء بیاعنه فانزل الله عزوجل يا ايها النبي قال ام حکیم يارسول الله كيف نبیعك قال اننى لاصافح النساء فدعى بقدح من ماء فدخل يده ثم اخرجها فقال ادخلن ایدیکن في هذا الماء)) 37

هنگامی که پیامبر مکه را فتح کرد ابتدا مردان با آن حضرت بیعت نمودند ، پس از آن زنان برای بیعت آمدند که آیهء یا ایها النبی نازل شد.

- ام حکیم، همسر عکرمه پسر ابو جهل، گفت: ای رسول خدا ! چگونه بیعت کنیم؟ پیامبر فرمود : من با زنان مصافحه (دست دادن) نمی کنم و بعد دستورداد ظرف آبی آوردن و دست خود را در آن فروبردن و بیرون آوردن و به زنان دستورداد دست خود را در آن آب فروبرند .
- 2- در روایتی امام کاظم(ع) از پدر بزرگوارش نقل می کند که : لما هاجر النبی الى المدينة و حضر الخروج الى بدر دعا الناس الى البيعة فبایع كلهم على السمع والطاعة 38 بعد از هجرت پیامبر به مدینه، وقتی می خواست به سوی جنگ بدر برود همگان را به بیعت دعوت کرد و آن ها نیز سمعا و طاعتی بیعت کردند.

- 3- سیوطی در تفسیر الدر المنثور در خصوص بیعت زنان بعد از فتح مکه می نویسد : سلیمی بنت قیس گفت: جئت رسول الله ابیاعه علی الاسلام فی نسوه من الانصار 39 و نیز می نویسد: جاءت امیمیه بنت رقیقه الى رسول الله (ص) فبایع علی الا سلام فقال ابیاعك علی ان لاتشرکی 40.

- 4- یعلی بن امیه می گوید:

روز فتح مکه همراه پدرم به حضور پیامبر رسیدیم و عرض کردم یا رسول الله با پدرم بر هجرت بیعت کن، فرمود:

((ابیاعه علی الجہاد وقد انقطع عن الہجرہ )) بر جهاد با او بیعت می کنم یعنی بیعت او را می پذیرم زیرا هجرت پایان یافت.41

5- شخصی به نام چریر می گوید: به هنگام بیعت کردن مردم با پیامبر به حضور آن حضرت رسیدم و گفتم: دستت را بده تابا تو بیعت کنم و هر شرطی که می خواهی قرار بده . فرمود: ابایعک علی ان تعبدالله و تقدیم الصلوہ و تتوتی الزکاه و تناصح المسلمين و تفارق المشرکین 42 با تو بیعت می کنم (بیعت را می پذیرم) بر این که خدا را عبادت کنی، نماز را بربار داری، زکات بدھی، رفیق مسلمانان باشی و از کفار دوری گزینی.

6- آن چه در نهج البلاغه درباره بیعت با حضرت علی(ع) و مکاتبات آن حضرت با معاویه و طلحه و زبیر آمده است از جمله این که حضرت به معاویه نوشت: انه بايعنى القوم الذين بايعوا ابیاکر و عمر و عثمان على ما بايuponهم عليه 43 اى معاویه! همان هایی که بالبوبکر و عمر و عثمان بیعت کردند با من هم بیعت کردند.

### بیعت در تاریخ اسلام

با مروری در صفحات تاریخ نیز می توان به اهمیت بیعت پی برد. بیعت هایی که در تاریخ ثبت شده بیش از آن است که خواسته باشیم و یا بتوانیم آن را در اینجا بیاوریم ، چراکه در طول تاریخ خلافت، از عصر خلفای راشدین تا خلفای اموی (سفیانی و مروانی) و عباسی، هر خلیفه ای که از دنیا می رفت و خلیفه دیگری روی کار می آمد ا ولین برنامه، بیعت با خلیفه جدید بود که مهم ترین آن هابیعت باخلفای راشدین و بعداز آن بیعت با مروان بن حکم بود که حکومت را از آل ابوسفیان به آل مروان منتقل کرد، هم چنین بیعت مردم با ابوالعباس سفاح که موجب انتقال قدرت از بنی امية به بنی عباس گردید.

در عصر نبوی نیز بیعت های سرنوشت سازی به وقوع پیوست که از همه مهم تر دو بیعت انصار است.

### بیعت های عقبه اول و دوم

در سال دوازدهم بعثت بود که حدود دوازده نفر از اهالی مدینه در موسم حج در عقبه منا با پیامبر بیعت کردند و درست یک سال بعد نیز جمعی دیگر که تعدادشان به 75 نفر می رسید در مراسم حج در همان محل با پیامبر بیعت کردند. 44 ابن هشام می نویسد: مفاد بیعت عقبه اول این بود که به خدا شرک نورزنند ، دزدی نکنند، مرتکب فحشا نشوند ، اما در بیعت دوم برنامه فراتر از این بود، زیرا از آن ها بیعت گرفته شد تا از پیامبر آن گونه دفاع کنند که از خودشان دفاع می کنند 45. آقای دکتر آیتی به نقل از سیره ابن اسحاق می نویسد : پیامبر در بیعت عقبه دوم فرمود: ابایعکم علی ان تمنعون مما تمنعون منه نساءکم و ابناءکم 46 با شما بیعت می کنم تا چنان که زنان و فرزندان خویش را حمایت می کنند، مرا نیز حمایت کنید. این دو بیعت آن چنان سرنوشت ساز بود که زمینه ساز هجرت پیامبر و اصحاب را به پیش از فراهم کرد و باعث شد که این شهر به عنوان مدینه النبی و مرکز حکومت پیامبر و محل نزول نیمی از قرآن درآید. هم چنین هیئت هایی از قبایل برای بیعت می آمدند که برخی از آن ها به خاطر شرایط غیرمقدور، بیعت انجام نمی گرفت. 47

### مفهوم بیعت ها

بیعت ها اگرچه در معنای اصطلاحی یکسان اند، اما با توجه به وجود اقسام واختلاف مراحل و نوع بینش ها، نمی توانند به یک مفهوم باشند . از این رو می بایست بیعت های نبوی و بیعت خلفا و بیعت های ائمه را جداگانه مورد بررسی قرارداد .

## بیعت های نبوی

بیعت هایی که با نبی اکرم صورت می گرفت بی تردید برای زعامت و رهبری آن حضرت نبود، چراکه آن ها نمی خواستند با این بیعت ها به ریاست و زعامت پیامبر اعتراف کنند و به طریق اولی قصد نصب آن حضرت را به عنوان رهبر نداشتند تنها نقشی که این بیعت ها می تواند داشته باشد، اظهار علامت و نشانه اعتراف به زعامت آن حضرت و تأکید عملی به التزام به لوازم ایمان است. چراکه نبوت و همه مقامات ناشی از آن، از ناحیه ذات حضرت حق بدو افاضه شده بود و مردم موظف به اطاعت از آن حضرت بودند. اطیعوا الله و اطیعوا الرسول از این رو کسی که به وی ایمان می آورد به همه مسئولیت ها و مقامات وی نیز معترف می شود و هیچ نیازی به بیعت ندارد.

## بیعت خلفا

بیعت های عصر خلفا به حسب ظاهر برای امامت و خلافت است، زیرا هر خلیفه ای با بیعتی که از مردم می گرفت، به زعم خود سند مشروعيت حکومت خود را نیز دریافت می کرده است. اما حقیقت این است که بیعت نمی تواند تنها دلیل تعیین و نصب رهبر و امام باشد، زیرا اگر چنین بود می بایست در احادیث نبوی بدان تصریح و یا دست کم بدان اشاره می شد یعنی به فرض که پیامبر (ص)، امامان بعد از خود را معرفی نکرده بود می بایست می فرمود که خلیفه بعد از من به وسیله بیعت مردم معین می شود. افزون بر آن این شیوه انتخاب نسبت به همه خلفای چهارگانه صدر اول اعمال نشد. 48 از سوی دیگر در اوراق تاریخ به چشم می خورد که برخی از خلفای اموی و عباسی به زور از مردم بیعت می گرفتند، مگر نه این است که بیعت همان بستن پیمان بر اطاعت و فرمان بری است، آیا می شود کسی را در بستن پیمان اطاعت مجبور کرد؟ - اگرچه بر اصل اطاعت، اجبار متصور است و همه می دانیم که خلفای اموی و عباسی و بلکه دیگران حتی با مخالفت صریح بسیاری از مردم به حکومت و ریاست خود ادامه می دادند. بنابراین باید گفت این گونه بیعت ها برای گرینش امام، تنها در سیستم های اکثریتی قابل قبول است، چرا که اجماع و اتفاق کل ممکن نیست و اقدام برخی اجماع نخواهد بود.

## بیعت با علی(ع)

بعد از قتل عثمان، مردم با میل و رغبت با علی (ع) بیعت کردند و خود آن حضرت نیز در مقابل ناکثین و قاسطین بدان استناد و احتجاج می کرد. وی در نامه ای به معاویه می نویسد: انه یاعنی القوم الذين بايعوا ابابکر و عمر و عثمان على ما بايعواهم عليه فلم يكن للشهادان ان يختار ولا للغائب ان يرد 49 همان کسانی که با ابوبکر، عمر و عثمان بیعت کردند با همان شرایط و کیفیت با من بیعت کردند. بنابراین نه آن که حاضر بود، اختیار فسخ دارد و نه آن که غایب بود، اجازه رده کردن دارد. و در جای دیگر درباره زبیر می فرماید: یزعم انه قد بايع ببده ولم یبايع بقلبه فقد اقر بالبيعه وادعى الوليجهء فلييات عليها بامر معروف والا فليدخل فيما خرج منه 50 زبیر خیال می کند که بیعتش تنها با دست بوده نه با دل، پس او اقرار به بیعت کرده ولی مدعی است که با قلب نبوده است. بنابراین بر او لازم است دلیل روش بیاورد والا باید به بیعت خود بازگردد. در جای سومی خطاب به طلحه و زبیر می نویسد: فقد علمتما وان كتمتما انى لم ارد الناس حتى ارادونى ولم اباعهم حتى یاعونى وانکما ممن ارادنى و یاعونى وان العامه لم تباعونى لسلطان غالب 51 شما خود می دانید، اگرچه کتمان می کنید، که من به دنبال مردم نرفتم، آن ها به سراغ من آمدند، من دست بیعت را به سوی آن ها نگشودم، آن ها با اصرار زیاد با من بیعت کردند. شما دو نفر از کسانی بودید که مرا خواستید و با من بیعت کردید، عموم مردم با من با

зор یا به خاطر متعاق دنیا بیعت ننمودند. و بالاخره خطاب به کسانی که به او رای دادند و عده ای مخالفت کردند می فرماید: ایها الناس انکم بايعتمونی على ما بويع عليه من كان قبلی وهذه بیعت عامه من رغب عنها عن دین الاسلام واتبع غير سبيل اهله 52 ای مردم! شما با من بیعت کردید بر آن چه با پیش از من نمودید و این بیعتی است عمومی که هرکس از آن سرباز زند از دین اسلام سرباز زده و راه دیگری جز راه مسلمانان پیموده است.

### بررسی

از ظاهر این کلمات و دیگر جملات حضرت علی (ع) در خصوص بیعت استفاده می شود که بیعت در تعیین آن حضرت به عنوان خلیفه حاکم نقش اساسی داشته است و حتی چنین برداشت می شود که دلیل منحصر به فرد است، لکن با توجه به بینش شیعی مبنی بر لزوم تعیین تتصییصی امام که خود آن حضرت نیز بدان اشاره دارد و می فرماید : ((والله لقد تقمصها فلان وانه ليعلم ان محلى منها محل القطب من الرحى فرايت ان الصبر على هاتجاجى فصبرت وفي العين قذى وفي الحلق شجى )) 53 به خدا سوگند فلانی (ابوبکر) ردای خلافت را بر تن کرد، در حالی که خوب می دانست که جایگاه من نسبت به آن (حکومت و خلافت) همانند محور سنگ های آسیایی عاقبت دیدم بردباری و صبر به عقل و خرد نزدیک تر است، لذا شکیابی پیشه کردم ولی به کسی می مانم که خاشاک در چشم و استخوان در گلویش باشد . چنان که در جای دیگر از گزینش و بیعتی که صورت گرفته بود و امر خلافت در جای دیگر قرار داده بود گلایه می کند و می فرماید: ((فوا الله ما كان يلقى فى روعى ولا يخطر ببالى ان العرب ترجع هذا الامر من بعد(ص) عن اهل بيته ولا انهم منحوه عنى من بعده فما راعنى الا اثنيل الناس على فلان يبايعون)) 54 به خدا سوگند هرگز فکر نمی کردم و به ذهن ام خطور نمی کرد که عرب، بعد از پیامبر، امر امامت را از اهل بیت او بگردانند آن ها آن را از من دور سازند، تنها چیزی که مرا ناراحت کرد، اجتماع مردم اطراف فلان بود که با او بیعت کنند. از همه این ها به خوبی روش می شود که حضرت (ع) با استدلال به بیعت های مردم با وی نمی خواهد خلافت خود را با بیعت اثبات کند، بلکه در مقام جدال با خصم ، و استدلال به همان منطقی است که مقبول اوس است، چراکه آن ها بر بیعت مردم تکیه می کردند و حضرت نیز به همان ملاک و معیار تمسک می کند به ویژه که مخاطب این استنادها یا معاویه است که در شام بود و به بیعت با علی (ع) اشکال تراشی می کرد ، یا طلحه و زبیر که پیمان شکستند و جزء ناکثین شدند و یا عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، محمدبن مسلمه، حسان بن ثابت ، اسامه بن زید و زید ابن ثابت و که با آن حضرت اصلا بیعت نکرند .

### نقش بیعت

در اینجا ممکن است این سوال مطرح شود که بیعت های انجام شده با پیامبر (ص) و علی (ع) چه نقشی داشتند؟ در پاسخ این سوال باید گفت : این مسئله مبنایی است یعنی نزد اهل سنت، بیعت تا تعیین و نصب خلیفه و امام نقش دارد، اما بر مبنای شیعه (تعیین تتصییصی) نظریات چندی ارائه شده که به برخی از آن ها اشاره می شود:

1- بیعت های نبوی و علوی برای نبوت و امامت نبوده بلکه برای حکومت بوده است.

2- این بیعت ها برای تاکید و دل پذیری و اطاعت بیش تر صورت گرفته است.

3- گر فتن بیعت برای رعایت شیوه متعارف مردم بوده، چرا که در عرف و عادت های مردم این معنا وجود داشته که ریاست و رهبری باید با انتخاب و اخذ بیعت مسلم شود ، از این رو پیامبر و علی نیز برای تحکیم ولایت ظاهری چنین کردند. 55

4- تنصیص بر نبوت و امامت در مرحله اقتضا است ولی بیعت برای مرحله فعلیت است 56 .  
5- این بیعت ها تنها علامت اعتراف و پذیرش نبوت و امامت است. 57

6- این بیعت ها تنها ملاک برای اعمال ولایت و حکومت است نه اثبات و تعیین امام .  
58 به نظر می رسد این سخن امام علی(ع) که می فرماید: لولا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر لاقيت حلها على غاربها 59 اگر نه این بود که جمعیت بسیاری اطراف ام را گرفته و به یاریم قیام کرده اند و از این جهت حجت تمام شده است مهار شتر خلافت را رهایی ساختم. موید نظر اخیر است، یعنی حضور مردم و بیعت بلان حضرت زمینه را فراهم کرد تا حضرت بتواند امامتی که حق اوست و ولایتی که دارد اعمال نماید.

### نقض و نکث بیعت

وقتی بناشد، انعقاد بیعت از سنخ عهد و پیمان باشد، طبعاً موجب اثبات حق برای بیعت شونده می شود که علی(ع) فرمود: واما حقی عليکم فالوفاء بالبيعة 60 حق من بر شما این است که در بیعت خود وفادار باشید. بنابراین روشن است که نقض بیعت جائز نیست ، به ویژه این که در خصوص نقض بیعت و یا به دیگر سخن، نکث آن نکوهش زیاد وارد شده که فرمود: انما الخيار قبل ان بیایعوا فإذا بیایعوا فلا خیار لهم 61 تا مردم بیعت نکرده اند اختیار دار و آزادند، و چون بیعت کردند اختیاری ندارند . افزون بر آن ، امیرالمؤمنین علی (ع) نکث بیعت توسط طلحه و زبیر را مورد نکوهش قرار داد که متن سخن حضرت را پیش از این آوردیم . و در روایتی از پیامبر می خوانیم که فرمود: ثلث موبقات نکث الصفة 62 سه گناه موجب هلاکت انسان است یکی از آن ها بیعت شکنی است.

### حضور همگان یا فقط گروهی از مردم

بیعت را به هر معنایی که بپذیریم این سوال را در خود دارد که آیا شرکت همه مردم شهرها در مشروعیت مسئولیت بیعت شونده لازم است و یا مردم مرکز کشور کافی است و به فرض کفایت مردم مرکز آیا حضور کل ، شرط است و یا اکثریت کافی است؟ در لایه سخنان امیرالمؤمنین(ع) که مظہر بارز اخذ بیعت است به این دو سوال پاسخ داده شده است . درباره مورد اول می فرماید: فلم یکن للشاهد ان يختار ولا للغائب ان یردد 63 حاضران حق فسخ ندارند و غائبان حق رد ندارند. غایب اعم از این اهل آن شهر باشد و حضور نداشته باشد و یا این که اصلاً ساکن شهر دیگری باشد به ویژه این که این سخن امام خطاب به معاویه است که در شام بود و بهبهانه عدم حضور در مراسم بیعت از فرمان علی سرباز می زد . و درباره مورد دوم فرمود: هذه بیعه عامه من رغب عنها رغب عن دین الاسلام واتبع غير سبیل اهله 64 این بیعتی است عمومی، هر کس از آن سرباز زند از دین اسلام خارج شده است و راه دیگری غیر از راه مسلمین پیموده است. ملاحظه می شود که امام در حالی بیعت خود را بیعت عمومی توصیف می کند و همگان را ملزم به مفاد آن می داند، که افرادی چون عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، حسان بن ثابت، محمد بن مسلمه، اسامه بن زید، زید بن ثابت و در این بیعت شرکت نداشتند.

### تجدید نظر در بیعت

مطلوب دیگر این است که: آیا بیعت قابل تجدید نظر است بدین معنا که اگر مردم روزی گرد هم آمدند و از روی میل و رغبت با کسی بیعت کردند آیا می توانند پس از آن در بیعتی دوباره فردی دیگر را برگزینند؟ علی(ع) در پاسخ نامه معاویه کلماتی دارد که پاسخ این سوال نیز در آن داده شده است، آن حضرت می فرماید: لانها بیعه واحده لایشی فیها النظر ولا يستانف فيها الخيار 65 بیعت یک بار بیش نیست و تجدیدنظر در آن راه ندارد. سر این امر روشن است، چراکه هر روز ممکن است عده ای به بهانه ای مردم را بدین و خواهان تجدیدنظر شوند . بلی اگر بیعت شونده فاقد شرایط لازم برای خلافت و امامت باشد و یا بشود، مسئله شکل دیگری به خود می گیرد. نکته ای را که نباید از نظر دور داشت این است که تجدیدنظر به معنای بیعت دوباره و تغییر رهبر، صحیح نیست، اما به معنای تقویت رهبر برگزیده نه تنها جایز است که در موقع حساس و بحرانی لازم است، و اثرات روانی شایان توجهی دربر خواهد داشت.

### آزادی یا اجبار؟

نکته دیگری که قابل توجه است این که آیا اخذ بیعت به هر نحوی که باشد هرچند از روی اجبار و یا اغفال ارزش مند است، یا این که لازم است بیعت با اراده و آزادی و از روی آگاهی باشد. برای دست یابی به جواب سوال فوق هم چنان به سراغ نهج البلاغه و کلام علی (ع) می رویم و پاسخ خود را از آن می یابیم . امام (ع) می فرماید : بایعنی الناس غير مستكرهين ولا مجبرين بل طائعين مخيرين 66 مردم بدون اکراه و اجبار و با میل و رغبت با من بیعت کردند. از این سخن علی(ع) معلوم می شود که اگر مردم به زور با آن حضرت بیعت کرده بودند مخالفان می توانستند علیه وی استدلال و احتجاج کنند. و در جای دیگر می فرماید: لم تكن بیعتم ایا فتلہ 67 بیعت شما با من ناگهانی ( بدون تقیر و مشورت ) نبود. یعنی اگر چنین بود ارزشی نداشت حال آن که بیعت با برخی دیگر فتلہ صورت گرفت. 68

### بیعت در روزگار معاصر

انتخاب رهبر در عصر ما یکی از جنجالی ترین مباحث حکومتی این دوره است و مسائل مهمی نیز در پی دارد که سزاوار است با دقت مورد بررسی قرارگیرد ، ولی از آن جا که در این مختصر مجال بررسی همه جانبه آن نیست به ناچار با توجه به مبانی ارائه شده به کلیاتی اشاره می شود.

### مبنای اهل سنت:

روشن است بر مبنای اهل سنت که رهبر و خلیفه در هر زمان جانشینی پیامبر (ص) را بر عهده دارد و تعیین آن با اخذ بیعت ممکن بلکه متعین است، می توانند با انجام بیعت عمومی همانند دیگر زمان ها اقدام کنند، البته لازم است این برنامه قانون مند و طبق ضوابط صورت گیرد و برای بیعت کننده و بیعت شونده شرایط و صفاتی درنظر گرفته شود . شرایطی که در منابع حدیثی خود اهل سنت وجوددارد که از جمله آن ها می توان به علم ، عدالت، شجاعت، اشاره کرد . به این صورت نیز می توان عمل کرد که مردم عده ای از اهل حل و عقد را گزینش نمایند تا آن ها با بینش بیش تر در معرفی رهبر و اولو الامر اقدام نمایند تا افزون بر حمایت ضمنی فرهیختگان جامعه ، گزینش ولی امر نیز با آرای کیفی صورت پذیرد .

**مبنای انتخاب:**

برخی عقیده دارند که تعیین رهبر در اصل باید تنصیصی باشد ولی اگر نصی در بین نبود همانند دوران غیبت در نزد شیعه و بعد از پیامبر نزد اهل سنت، تعیین رهبر با انتخابات انجام

می شود. 69 طبق این نظر در عصر کنونی، انتخابات می تواند جای بیعت را بگیرد و همه آثار آن را در بر داشته باشد. و کاملاً روشن است که این امر مبتنی است بر مشروعیت اصل انتخابات و این که انتخابات امروز همان بیعت عصر گذشته است، و نیز قانون مندسden انتخابات و حل فروعات آن نظیر لزوم نامزدشدن در صورت تعدد، ترجیح برخی بر بعض دیگر در صورت توزیع شرایط، پذیرش سیستم اکثریتی و جزان.

آیا انتخابات امروز همان بیعت است: باید یادآور شد که انتخاباتی که امروزه صورت می کیرد نمی تواند همان بیعت عصر اول باشد چراکه آن گونه که پیش از این نیز گفته شد: بیعت به معنای پذیرش طاعت است و بیعت کننده متعدد می شود طبق رای و نظر بیعت شونده عمل کند و حال آن که ماهیت انتخابات عکس بیعت است و شخص منتخب باید بر اساس توکیل و اراده موکل اقدام کند. افزون بر آن بیعت قابل فسخ و عزل نیست ولی در انتخابات و توکیل این امر متصور است. و اگر بنا باشد در آیات و روایات دلیل بر صحت انتخاب پیداکرد می بایست این امر را در دیگر عنوانین نظیر شورا جستجو نمود.

مبانی بیعت بعد از شورا: بعضی عقیده دارند در این زمان که دسترسی به امام منصوب ممکن نیست می بایست به طریقه بیعت بعد از شورا مسئله را حل کرد بدین معنا که ابتدا اهل حل و عقد با بررسی های لازم نامزد ولایت را تعیین می کنند و سپس با مراجعه به آرای عمومی (بیعت به مفهوم سیاسی) و بیعت عمومی، مردم بر این انتخاب صحه می گذارند. 70 قبول این نظر در این روزگار مبتنی بر پذیرش شیوه گزینش اهل سنت بعد از پیامبر است که در شورا و با بیعت خاص تعیین و سپس در مسجد پیامبر و با بیعت عمومی صورت گرفت.

مبانی تعیین توصیفی: مطابق این مبانی، انتخاب رهبر و ولی امر، در عصر غیبت که به نیابت از حضرت حجه ابن الحسن (عج) است به نحو تعیین از سوی آن حضرت می باشد. لکن این تعیین به شکل تنصیصی و آن گونه که در عصر ائمه و نواب خاصه انجام شده نیست بلکه تعیین توصیفی است بدین معنا که منوب عنه (امام معصوم) با بیان شرایطی مردم را در شناخت ولی و رهبر راهنمایی کرده است و این خود مردم هستند که باید با تحقیق و تفحص و یا مراجعه به خبره و اهل نظر و تشخیص به رهبر واقعی دست یابند. 71 تقاوتش این دو مبانی اخیر در این است که بر مبانی اول، مردم رهبر را انتخاب می کنند و یا بر انتخاب اهل حل و عقد صحه می گذارند، ولی بر مبانی دوم مردم نقشی در انتخاب رهبر ندارند، چراکه اصلاً رهبر انتخابی نیست بلکه انتصابی است.

### بررسی

با ملاحظه در ادلہ نقلی و لایت فقیه می توان گفت حق با نظر اخیر است چراکه از تعابیری چون: مکن کان من الفقهاء فللعلوم ان یقلدوه، هو حجتی عليکم، جعلته عليکم قاضیا، جعلته عليکم حاکما آن چه به ذهن متبار است نصب بر شیوه غیرمعین است. بر این اساس نه بیعت و نه انتخاب نقش مستقیم در تعیین رهبر ندارد، بلی بعد از تعیین می توان با بیعت به مفهوم اصلی و یا مفهوم جایگزینی، رهبر را در اعمال ولایت یاری داد و به او دل گرمی بخشد.

نقش غیرمستقیم مردم در معرفی رهبر

در سیستم تعیین توصیفی، وظیفه ای که بر عهده مردم گذارده شده است شناخت مصدق موجود در میان واجدان شرایط رهبری است ، ولی از آن جا که بسیاری از مردم قادر به تشخیص نیستند و یا نمی خواهند خود اقدام نمایند و یا به هر دلیل دیگر در این تشخیص دخالت نمی کنند، می توانند این حق را به خبره و اهل تشخیص واگذار کنند تا آنان این کار را انجام دهند ، این واگذاری و گزینش می باشد به صورت انتخابات قانون مند انجام شود و بر اساس پذیرش اصل شورا و قبول سیستم اکثریتی که در خلال کلمات امام امیرالمؤمنین (ع) وجود دارد انجام شود، از این رو می توان گفت مردم رهبر منصوب را با واسطه خبرگان شناسایی می کنند که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بدان اشاره شده است که می گوید: تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است 72 تعبیر به تعیین در اینجا و معرفی در پایان اصل مربوط گواه این است که حتی خبرگان نیز، در نصب رهبر دخالتی ندارند، زیرا کسی حق ندارد برای منوب عنه تعیین تکلیف کند و کسی را به عنوان نماینده وی منصوب نماید.

### نقش بیعت در تحکیم ولایت فقیه

نقشی که بیعت به طور کلی در حکومت اسلامی قطع نظر از مصدقهای آن ایفا می کند ، همان تحکیم ارکان حکومت و ایجاد هم دلی بین رهبر و رهرو-نه به عنوان دلیل بر نصب است که از عصر نبوی و عهد علوی بوده و در زمان ظهور حضرت ولی عصر (عج) نیز طبق روایات (بیانع الناس) خواهد بود. در عصر غیبت نیز که حاکمیت با فقهی جامع الشرایط است همین نقش بر عهده بیعت است و به عنوان عاملی برای تحکیم پایه های ولایت و هم دلی و هم سویی بین ولی امر و امت اسلام خواهد بود ، چراکه این سنت و سیره ای که از آغاز بوده و در انجام نیز خواهد بود دلیلی ندارد که در عصر میانی وجود نداشته باشد و ایفای نقش ننماید . درنتیجه اگر بیعت برای امام زمینه ساز اعمال امامت است برای فقیه نیز زمینه ساز اعمال ولایت و اعلام پذیرش از سوی مردم خواهد بود.

### نمود بیعت در عصر غیبت

در اینجا ممکن است این سوال مطرح شود که در عصر حاضر بیعت چگونه می تواند نمود پیدا کند، به شیوه تصفاق و دست دادن و یا به شیوه دیگر؟ اگر پذیریم تصفاق تنها به عنوان شیوه ای رایج در هر برهه ای از زمان ، نشان اعلام حمایت و وفاداری و پذیرش اطاعت بوده است همان معنا امروز نیز در قالب دیگر نظیر اخذ رای و بیان آری یا خیر ، می تواند صورت داد. توجه به این نکته لازم است که نمی گوییم بیعت همان انتخابات است و یا این که همه انتخابات تایید و اعلام پشتیبانی است بلکه می گوییم تایید و پذیرش را می توان از طریق انجام اخذ آرا تحصیل کرد به عبارت دیگر، تصفاق، که خود نوعی ابزار اعلان بوده، با دگرگونی زمان، دست خوش تحول و دگرگونی شده و به شکل اخذ رای جلوه گر شده است . بنا بر این اگر روزی بنا باشد بیعت مصطلح از مردم گرفته شود این شیوه ، بهترین خواهد بود، افزون بر این که تصفاق و دست دادن همه امت با رهبر برای مردم امکان ندارد.

**پی نوشت ها:**

1. ترتیب کتاب العین, بیع.
2. مفردات, بیع.
3. النهایه فی غریب الحديث والاثر, بیع.
4. همان.
5. مقدمہ ابن خلدون (مترجم), ج 1, ص 400.
6. دراسات فی ولایہ الفقیہ ج 1, ص 523.
7. معالم الحکومہ الاسلامیہ, ص 260.
8. انوار الفقاهہ, ج 1, ص 517.
9. متحنہ (60) آیہ 12.
10. سنن النسائی, ج 7, ص 38.
11. فتح (48) آیہ 10.
12. سنن النسائی, ج 7, ص 141.
13. الاعتقاد والهدایہ الی سبیل الرشاد, ص 275.
14. ارشاد مفید, ج 1, ص 235.
15. نهج البلاغہ, صبحی صالح, نامہ 54.
16. تفسیر الدرالمنثور, ج 7, ص 517.
17. همان, ص 522.
18. همان, ص 522.
19. همان.

- . 20. سنن النسائي, ج 7, ص 143-137.
- . 21. تاريخ طبرى, ج 2, ص 94.
- . 22. طبرسى, احتجاج, ص 64 و 56.
- . 23. تاريخ طبرى, ج 2, ص 155 فروع ولايت, ص 155.
- . 24. نهج البلاغه فيض, ص 840.
- . 25. كشف الغمه, ج 2, ص 158.
- . 26. مقاتل الطالبين, ص 35, به نقل از دراسات فى ولايه الفقيه, ج 1, ص 506.
- . 27. كشف الغمه, ج 2, ص 254.
- . 28. ارشاد مفيد, ج 2, ص 38.
- . 29. همان, ص 94.
- . 30. همان, ص 168.
- . 31. عيون الاخبار, ج 2, ص 238.
- . 32. غيبت نعمانى, ص 262.
- . 33. همان, ص 263.
- . 34. فتح(48) آيه 10.
- . 35. همان, آيه 18.
- . 36. توبه(9) آيه 84.
- . 37. ممتحنه(60) آيه 12.
- . 38. نور الثقلين, ج 5, ص 307 وسائل الشيعه, ابواب مقدمات نکاح, باب 117, ح 4.
- . 39. بحار الانوار, ج 68, ص 395.
- . 40. الدر المنشور, ج 8, ص 139.

- .41. همان, ص139 موطا, ص651.
- .42. سنن النسائي, ج7, ص141.
- .43. همان, ص139.
- .44. نهج البلاغه صبحی صالح, نامه6, و نیز ر.ک: نامه7 و9 و54 و خطبه8 و34.
- .45. تاریخ طبری, ج2, ص94 و87 تاریخ پیامبر اسلام, ص181 و 189.
- .46. سیره ابن هشام (دار احیاء التراث العربی), ج2, ص75 و 97.
- .47. تاریخ پیامبر اسلام, ص190.
- .48. همان, ص663.
- .49. خلیفه اول با بیعت دو مرحله ای (بیعت خاص در سقیفه و بیعت عام در مسجد ) , خلیفه دوم به وصیت خلیفه اول , خلیفه سوم با رای اکثریت شورای تعیینی و بالاخره خلیفه چهارم با بیعت مردم معرفی شدند.
- .50. نهج البلاغه صبحی صالح, نامه6.
- .51. همان, خطبه8.
- .52. همان, نامه54.
- .53. ارشاد مفید, ج1, ص237.
- .54. نهج البلاغه صبحی صالح, خطبه3.
- .55. همان, نامه62.
- .56. دراسات فی ولایه الفقيه, ج1, ص523.
- .57. انوارالفقاهه, بیع, ج1, ص526.
- .58. معالم الحکومه الاسلاميه, ص262.
- .59. انوارالفقاهه, بیع, ج1, ص516.

60. نهج البلاغه , خطبه3 انوارالفقاهه , بيع, ج 1 , ص526.
61. نهج البلاغه صبحى صالح, خطبه34.
62. ارشاد مفيد, ج 1 , ص237.
63. بحارالانوار , ج27, ص68.
64. نهج البلاغه صبحى صالح, نامه.
65. ارشاد مفيد, ج 1 , ص237.
66. نهج البلاغه صبحى صالح, نامه.
67. همان, نامه.
68. همان, خطبه136.
69. ر.ك: الاسكانى, المعيار والموازنہ, ص38.
70. دراسات فى ولايه الفقيه, ج 1 , ص493.
71. معالم الحكمه الاسلاميه, ص258.
72. محمدهادی معرفت, ولايت فقيه, ص134 انوارالفقاهه (بيع), ج 1 , ص519.
73. ر.ك: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب 1368 , اصل107.